



افتتاح السبابة والاشواق

من از سر این عشاق صنایع جریب میانی دای که نشانی در دل شتاق و سرور



من از سر این عشاق صنایع جریب میانی دای که نشانی در دل شتاق و سرور

دافع اشتاق من



یمن الدوله وزیر الملک نواب محمد علی خان بہادر صولت جنگ نام قبلہ  
 و اطلالہ تصنیف شدہ در مطبع حسیہ بنارس بپایہ طبع در آمدہ است از بعضی اصحاب ہدیہ بدست فقیر افتاد  
 تحریر رسالہ در پی تقلید جامع معقول و منقول جائز فروع و اصول گلدستہ مہاسن علماء و سلفی  
 محافل فضلا مولانا حافظ حکیم احمد علی احراری رام پوری او علیہ اللہ تعالیٰ رحمۃ جنانہ و ارتقاء برافض  
 رضوانہ بی تمام افتادہ مسلک تنقید و تحقیق و جاوہ تنقیح و تدقیق را از دست دادہ مع امی کل بنو  
 خور سخم تو بوی کسی داری اگر جامع رسالہ عقد الکرر و قتبصرہ کہ بہ تعقیب مولانا  
 مرحوم مہاشنہ شدہ ملاحظہ می کردی ہزار گرو و نقویہ را آتش نمی کردی آتش کردہ است باہن  
 سعدی ز سوز عشق بہ سوزی کہ دید نیست با شمار بنگریدہ نظر بران محترم تا بجای کہ متعلق بہ سالہ  
 نظم الدرر فی سلک مجرہ شوق القہر معنفہ استادی و من الیہ مستنادی عالم کہ ہانی فاضل الانانی  
 قدوہ الابرار تحقیق زبیر اصحاب تدقیق سر آمد و اصلین متقدان کاملین تاجی البحتہ علی ہستہ  
 رافع اعلام شریعت غرناصب طغیہ حقیقہ بیضا جناب مولانا حافظ محمد حبیب الرحمن  
 او علیہ اللہ تعالیٰ جنات النعیم می باشد و او تحقیق و تم و چراغی بر شاہ راہہ طالعین شاہ و بابا کلین ملک کرد  
 شمع تابا شد کہ بہ بنیای آن طوطی ستقیم گم گشتہ را در یاد بدہ گوش بر نالہ مطرب کن و بلبل بکار  
 کہ نگوید عن از سحر شیرازی بہ و این سالہ دل فاش شوق عن عجز از الانشقاق  
 ناسیم و کلید اسرار شوق القہر نام و ہم تا سچ تصنیف اوست و من اللہ اللہ را تہ  
 والیہ النہایہ و ہو سؤل فی کل ماسؤل فاضل بی نظیر گوید باید دانست کہ مولوی عبدالحلیم صاحب  
 لکھنوی رحمہ اللہ تعالیٰ ہم در رسالہ خود نظم الدرر فی سلک شوق القہر کہ در اثبات و تدوین مجرہ شوق القہر  
 نوشتہ اند بر دین قول القیامات الہیہ پاختہ اند چنانچہ تقریر مولوی موصوف بعینہ استیجابا  
 نقل کردہ بعدہ جواب آن مرقوم میگردد و آن کہ من است فان قلت ان اخبار انشقاقہ قبل وقوعہ  
 اخبار بالغیب و ہو معجزۃ لہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قلت علی ہذا لیکون الاخبار بالغیب معجزۃ لا انشقاق  
 بناتہ و ہذا خلاف صریح الاحادیث المرویۃ و من ہنا الخلف قرانی القیامات الالہیۃ لبعض اعیان  
 الدیالی اما شوق القہر معنفہ نالیں من الحزات اما ہون آیات القیامۃ لکما قال اللہ تعالیٰ اقمر لہ ساعۃ  
 و انشق القہر و لکنہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ و علی آلہ وسلم اخبر عنہ قبل وجودہ فکان معجزۃ من ہذا السبیل

در کتاب مجرہ شوق القہر ص ۱۱۱

انتی فان لهذا الکلام محملین الاول ان القمر سوف یشق ولم یشق بعد لکنه صلی الله علیه وآله وسلم اخبر  
 عنه قبل وجوده من قبیل الاخبار بالغیب فهذا معجزة وفیه اما اولایانہ طرہ ممدوده بوجوه یعنی فی  
 تحقیق معنی آیت اقربت الساعة والشق القمر ان الشق ماض علی حقیقته لا بمعنی یشق کما مر واما  
 ثانیا فبانہ یعارضه ما قال فی فتح الغیبہ بحالہ من حفظه فی علم النفس الشق القمر علی عهد رسول الله  
 صلی الله علیه وآله وسلم فرقتین فرقة فوق البیل وفرقة دونہ فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم  
 اشهدوا انتی واما ثانیاً فبانہ ثالث الامام المعقول من جملة المفسرین علی ان الفرق قد انشق فی  
 عهدہ صلی الله علیه وآله وسلم کما فی شرح الشفا لا فندی والثانی ان الفرق قد انشق ولكن نفس الشق  
 لیس من المعجزات انما هو من آیات الساعة الا انه صلی الله علیه وآله وسلم اخبر عنه قبل وجوده فکان  
 معجزة من هذا السبیل وفیه انه یخالف الاماویث الناطقة علی کون نفسه معجزة وآیت له صلی الله علیه وآله  
 وسلم ویعارض ما من یروی فی شمع الرجل فی تفسیر القرآن من انه معجزة له صلی الله علیه وآله وسلم  
 ومن العجائب ما قال فندی تافانہ کان الا ولی ان لیل فی غنوی اذا ال السنة لا ینکرون کون الشق  
 من المعجزات وان حل بعض المفسرین الماضی فی الآت علی المستقبل علی ذلک منافاة بین کون الشق  
 آیت له صلی الله علیه وآله وسلم وکونه آیت للقیامة کما متوهم من عبارته اما ترى ان بعثته صلی الله علیه وآله  
 وسلم من آیات القیامة فانه خاتم النبیین ولا ینبئ بعده وقال لکنه صلی الله علیه وآله وسلم اخبر عنه  
 الخ فم شیت ما وجدنا رواه دالة علی انه صلی الله علیه وآله وسلم اخبر عن الشق اولاً ثم شقته ثم حججه الکرکونی  
 کہ اخبار الشقاق قمر قبل وقوع آن اخبار بالغیب است واین معجزة است مزی صلی الله علیه وآله وسلم  
 را جواب میگوید کہ بنا برین اخبار بالغیب معجزة خواهد بود و انشقاق قمر بذاته و این خلاف تصریحات  
 احادیث مرویه است و اینجا مخسفت می گردد و قمر آنچه در تفهیمات السیست اما شق القمر فعندنا لیس  
 من المعجزات انما هو من آیات القیامة کما قال الله تعالی اقربت الساعة والشق القمر و لکنه صلی الله  
 علیه وآله وسلم اخبر عنه قبل وجوده فکان معجزة من هذا السبیل انتی زیرا کہ این کلام را و در حال اندکی  
 اگر ان القمر سوف یشق ولم یشق بعد یعنی الشقاق قمر عقیب واقع شود و منزه واقع نشده  
 لیکن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خبر داد ان قبل وجود آن از قبیل اخبار بالغیب پس باین چه  
 معجزة است و درین بیک وجه تامل است اول آنکه ظاهر شده است منعوت این بوجوه است چنانچه

در تفسیر آیه مذکوره دانستی و ثانیاً آنکه معارض است این را آنچه صاحب تفسیرات در فتح الخیر گفته که انشقاق

در تفسیر آیه مذکوره دانستی و ثانیاً آنکه معارض است این را آنچه صاحب تفسیرات در فتح الخیر گفته که انشقاق  
 علی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرقتین فرقه فوق الجبل و فرقه دونه فقال رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم استند و انما لانا انکه این قول خرق اجماع جهل و مفسدین است که گفته اند انشقاق فی  
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم محل دوم آنکه قریش شق گردید لیکن نفس شق از معجزات نیست بلکه از  
 آیات قیامت است که خبر داده است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بان قبل وجود آن پس باین  
 وجه از معجزات خواهد بود و این خود پیش است با آنکه مخالف احادیث است که بر معجزه بودن این ناطق اند  
 و نیز معارض است با آنچه در فتح الرحمن گفت که این معجزه است و از عجایب است آنچه نغندنا گفته و اولی این  
 بود که لفظ عندی می گفت زیرا که اهل سنت از معجزه بودن نفس شق قهر منکر نیستند اگر چه بعضی معجزه  
 صبیحه ماضی را که در آیه است بر مستقبل حمل نموده اند علاوه آنکه میان معجزه بودن شق و میان بودنش  
 از آیات قیامت منافاتی نیست چنانچه از عبارتش معلوم می گردد یعنی که بعثت سرور عالم صلی الله  
 علیه و آله و سلم خود از آیات قیامت است چه پس از وی بنی نیست و آنچه گفته اند از خبر عنده صلی الله علیه و آله  
 و سلم الخ پس این ثابت نشده است و روایتی یافته نشد که دال باشد بر اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم اولاً از انشقاق قهر خبر داده بعد از آنرا شق نمود دانستی ترجمه فاضل که نوی رحمه الله تعالی  
 می گویم جواب از این عتسان و انجلا از این انحناف بدین وجه است که قوله و بنا برین اخبار ثابت  
 معجزه خواهد بود نه انشقاق قهر بدانتهی مستقیم نیست زیرا که معجزه اخبار بوقوع انشقاق قهر اعم  
 معجزه انشقاق قهر لازم نیست چه ممکن است که اخبار بالغیب بالانشقاق یک معجزه باشد و انشقاق  
 معجزه دیگر و تعریف معجزه در اینجا بر هر دو صادق است و مشروط به آنکه معجزه در هر دو موجود خصوصاً  
 شرط هفتم که آن متاخر بودن خارق است از دعوی یا بودن آن است مقارن و دعوی چنانچه  
 در شرح موافقت است السالین ان لا یکون المعجزه متقدماً علی الدعوی بل مقارناً لهما او متاخرهما  
 هفتم آنکه نباشد معجزه مقدم بر دعوی بل مقارن باشد هر آنرا یا متاخر باشد از آن و میان معجزه اخبار  
 بالانشقاق و معجزه نفس انشقاق منافاتی نیست چنانچه میان معجزه بودن انشقاق و علامت قیامت  
 بودن او منافات نیست و سابقاً از فاضل حیدر آبادی نقل نموده شد که ماصرف اخبار را معجزه نمیگویند  
 و آنرا معجزه براسه نمیدانیم بلکه شق قهر را معجزه می گویم لکن ثبوت آن بحجت دلالت اخبار می شود



تفصیل نمی گوید تقریر عدم اشتقاق استقامتی ندارد و درین مقام فاضل بی نظیر عبارات شرح می نماید  
و شرح مقاصد را که خود ناقل آن است چرا که از عبارات منقوله صریح نمایان است که در مجزیه  
مقدم علی الدعوی که مدعو بزبان متداول از کتم عدم بقصد ظهور جلع اگر باشد اخبار عن الغیب  
معجزه مقارن الدعوی باشد و همین است مذکور و مختار مسلک صاحب تفسیلات علی  
فاضل بی نظیر پس درین مقام چه مسلک خلاف تحقیق را اختیار کند خلص کلام شرح مقاصد  
این است که متاخر عن الدعوی اگر بعد از آن متداول باشد و صورت دارد و سبب مقارنته و نحو  
را در باب معجزه شرط می گوید اخبار بالغیب بمسلک وی معجزه خواهد بود و سبب مقارنته و دعوی  
را شرط نمی گوید نفس آن امر مذکور و وی معجزه قرار خواهد یافت پس بر مسلک اول که مختار است  
اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و بر مسلک ثانی نفس اشتقاق این تقریر نمایان است که معجزیت  
اخبار بوقوع اشتقاق قهرامه معجزه اشتقاق قهر لازم است زیرا که در صورت شرط مقارنته  
بسبب وجود شرط مذکور اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و نفس اشتقاق لغوات الشرط افسوس است  
که فاضل بی نظیر کلام منقول و مقبوله از پیشتر را فراموش می کند و الا زیاده را بگوید این احتمال نمی کند

سعدیایک مصنف برای نظرت | اگر نه بینی چه بود فاضل چشم بصیر  
آنچه پنداری کلام سابق می گوید که ممکن است که اخبار بالغیب با اشتقاق یک معجزه باشد و اشتقاق  
معجزه دیگر با فاسد علی الفاسد است زیرا که اخبار بالغیب بشرط خاص معجزه است و نفس شق  
بشرطی دیگر و هر دو شرط با هم متقابل می باشند که امرای حال چون اخبار بالغیب بمسلک معجزه  
باشد و نفس شق بطریق دیگر و مسلک اول حسب مذاق فاضل بی نظیر مختار صاحب تفسیلات باشد  
پس استخراج مسلکین چگونه خواهد بود و او عای وجود شرط انقضای شرط مفهم او عای بحث است  
زیرا که هرگاه بمذاق فاضل بی نظیر شق معجزه زمان متداول واقع شده پس بر تقدیر شرط مقارنته  
صحت اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و شق که نظیر من کلام شارح المقاصد شارح هو اقصی همین را  
مذهب منصور قرار داده و فاضل بی نظیر همین مذهب را بکمال اصرار مسلک صاحب تفسیلات گفته  
نحوه تمیز تفصیل متاخر که در شرط مفهم می باشد درین مقام چه از دست دهد بآنکه استناد آرا  
نقل کرده باشد و العجب کل العجب که یا وصف آنکه بیان معجزه اخبار با اشتقاق و معجزه نفس اشتقاق

با اختلاف شرط و مسلک یا قرار فاضل بی نظیر منافاتی عظیم باشد مگر بعد نقل شرط ستم سبزه از شرح  
مواقف قائل بعدم منافات گردد و قیاس بر عدم منافات میان مجزیه بودن اشتقاق علامت قیامت  
بدون کند و نداند که این قیاس مع الفارق است زیرا که نفس شوق باعتبار شوق و معارضه مشغول است و اعتبار شوق  
و التیام اجرام حکم و آیت قیامت بر خلاف مجزیه اجزاء بالغیب نفس اشتقاق که بر مسلک اشتراط قیامت اول مجزیه است  
لا التانی و لایکونان مجزیه تن علی هذا المسلك آنچه فاضل بی نظیر کلام فاضل رام پوری که به غلط  
حیدر آبادی می گوید متسک شده چون جواب رسائل فاضل موصوفی است که آنجا می گویند منافات آن دو

گر قصه عشق یار گویم	بس قصه بی ستم گویم
یک عمر منار سال باید	تا من یکی از همه نزار گویم
چشم بزبان حال گوید	سبیه آنکه با جنت پیا گویم
بر من دل انجمن بسوزد	گرد و فتنه راق یار گویم
مرغان چین فغان بر آرد	گرفته قهر و بهار گویم
کس نیست که دل سوی من آرد	تا قصه عشق یار گویم
یاران صبوریم کجایید	تا در دسرخسار گویم
و دل سببه قرار خود را	هم بادل بی قرار گویم

فاما این قدر بر صغر خاطر صفا منظم متشقی می کنم که کلام فاضل رام پوری سر و پای ندارد و عجب  
رساله اش ملاحظه فرموده شود سوال اگر مجیب بگوید که اخبار شوق القهر را مجزیه گفتن در تفسیر کلام  
منع ساخته است چنانچه گفته است لا ینقال الاخبار عنها قبل وقوعها مجزیه ناما نقول فی یکون هذا  
من قول الاخبار عن الغیوب فلا یکون یومعجزة براسه و ذلک فاسد گفته میشود که اخبار از میان قبل  
وقوع اینها مجزیه است زیرا که نامی گویم که درین وقت باشد این از قیام اخبار را مجزیه پس این  
مجزیه نباشد براسه و این فاسد است الحقی جواب خواجه گفت که من صرف اخبار را مجزیه نیام  
و آنرا مجزیه براسه بنیدانم بلکه شوق القهر را مجزیه می گویم لکن نیست بجهت دلالت اخبار می شود فقط  
انتی ازین تقریر نمایان است که آنچه تقریر سوال و جواب در نظم الدرر مذکور شده است همان است  
که امام فخر الدین رازی در تفسیر کلام افاده فرموده جوابی که فاضل رام پوری می گاشته و فاضل



در پی تعلیه آن شده اصلی ندارد و لما مر من ان شق القمر ليس بحجزة فلو قوعه بعد زمان متعادلی علی مسلک  
 صاحب الرسالة تقدیر که اسلف است در پنج نیست از توحید چه است معنی را که وی آن کند که تو گوئی دیگر  
 می خواهی فاضل بی نظیر گوید و قوله هذا خلاف صریح الاحادیث الهیة الخ ظاهر است که حدیثی از احادیث  
 مرویه دال بر نفی این معنی نیست و در مقام استدلال بنابر قاعده اصول اثبات مقدم است بر نفی  
 کما مر سابقا و می آید آنچه دال برین معنی است فقیه حقیقه گوید که هرگاه کبرائی مشرکین که پیچ و لید برین غیره  
 غرض می و ابوجهل بن هشام و عاص بن وائل و عاص بن هشام و اسود بن یغوث و اسود بن مطلب  
 و ربیع بن اسود و نضر بن حرث پیش سرور عالم صلی الله علیه و سلم حاضر شده عجزه خواه شوند و است  
 نمایند که اگر در دعوی رسالت صادق قرار و شق کن که نصف آن برای قیس باشد و نصف بر قیسان  
 سرور عالم صلی الله علیه و سلم فرماید که اگر شق قمر کنم ایمان می آید ایشان تسلیم کنند پس حسب  
 استماعشان شق کند اندر این صورت نفس شق چگونه عجزه نباشد ای این معنی تقدیمی نیست یا تفرقی  
 فی یاد برین باب حدیث مروی یافته نمی شود نظم الدرر از احادیث مرویه بالا مال است ازان در گذریم  
 ندانم که فاضل بی نظیر از رساله خود فلقه ثانی را چرا سهو کند و چه احادیث مرویه را از یاد و در طریقه  
 اینست که معنی نفی و اثبات هم فراموش کرده چه هرگاه از احادیث مرویه بحجیت الشقاق قمر ثابت  
 باشد پس معنی نفی کجاست آنچه باعتبار این معنی که از احادیث مرویه عدم بحجیت الشقاق ثابت  
 نیست نفی فهمیده شده عین نافیست زیرا که نفی المنفی اثبات است اگر فاضل بی نظیر در پی تسلیم  
 یافته تفریق سابق تا ملی یا وقتی دارد همانا نفی المنفی یا عدم العدم را در صفتی خاص صفا منظر خویش  
 مناقش سازد و در آن تا ملی بکار برد که آیا اثبات است یا نفی و وجود است یا عدم زیرا که لیس بلا موجود را  
 بگوید که معنیش زید موجود است یا عدم حافظ شیراز فرماید این نیست که حافظ را حمت رود از  
 خاطر کان سابقه پیشین تا روز پسین باشد معنی متبادر پسین است نه چنان است که محبت نما  
 تو از دل حافظ سلب یاز امل شود بلکه محبتی که داشتیم تا مرگ خواهد بود اگر از صغر اول بلحاظ حمت  
 نفی سلب محبت مراد باشد ندانم که این شعر سوزون چه قدر متحمل بار ایهال خواهد شد در نفی صورت  
 آنچه قاعده اصول مذکور شد مفید در حکم خصم و نصیب و دشمنان خواهد بود زیرا که آنچه نفی تصور شود  
 نفی نیست بلکه اثبات است ترسم که از محبت خویش ش خبر کنم با خویش سرگرائی او بنشیند

فاما مثل بی نظیر گوید قوله من سبها انخسف قمرنا فی التفتیات الالهیه الخ می گویم اینجا معترض محل عبارت  
 محدث دلیلی قدس سره را مختصر در دو محل نموده پایله استقامت بنمیدارد چه محل عبارت محدث دلیلی این  
 هر دو یکی نیست بلکه محل اول امر ثالث است و آن این است که یعنی شوق قمر که در زمان رسول الله صلی  
 علیه و آله وسلم واقع شده آن نزد ما از معجزات متقدرات بر دعوی مانند اصاهاات و از معجزات  
 مقارنات الدعوی نیست بلکه از معجزات متاخرات از دعوی نبوت است که بعد از زمان متداول  
 از دعوی نبوت واقع شده و در معجزات متاخرات الدعوی بنا بر مذہب مختار وجه دلالت بر صدق  
 نبوت اخبار بالغیب است زیرا که در سوره بودن خارق مقارنات ادعوی نزد اکثر شرط است چه بچند  
 در شرح موافقت است کما مر آنفا الشرط السالغ ان لا یكون المعجز متقدما علی الدعوی بل مقارنا  
 تمام در معجزات متاخرات از دعوی که بعد از زمان متداول بمنصه ظهور یلج اگر آوریده اند بجز اخبار بالغیب  
 صورت مقارنات نمی پذیرد پس بناء علیه در معجزات متاخرات الدعوی بنا بر مختار اخبار بالغیب  
 را وجه دلالت بر صدق قرار داده اند چنانچه در شرح موافقت در شرط السالغ از شرط السالغ  
 گفته و اما المتأخرین عن الدعوی فاما ان یکون تأخره بزمان بسیر متناوبه مثله فظاهر اند الی علی  
 او بزمان متداول مثل ان یقول معجزته ان یحصل کذا بعد شتر فحصل فالتفتوا علی نه معجزه کما فی الخبر  
 فی وجه دلالت فقیل اخباره عن الغیب فیکون المعجز مقارنا للدعوی لکن تختلف عنها علما بکونه معجزا  
 و قیل حصوله فیکون متاخر عن الدعوی و قیل یسیر قوله ای اخباره معجزا عند حصول الدعوی و  
 فیکون المعجز علی هذا القول متاخر باعتبار صفة امتی که نه معجزا و المتأخر هو القول الاول لان  
 اخباره کان اخبارا بالغیب فی نفس الامر فیکون مقارنا للدعوی و تختلف عنها علما بکونه معجزا  
 لا کونه معجزا ای و اما متاخر از دعوی پس با آنکه تاخرا و با تدک زمان باشد که مثل معتاد است  
 پس ظاهر است که این دال است بر صدق او یا بزمان در از مثل آنکه بگوید که معجزه من واقع شود  
 چنان و چنان بعد یکماه مثلا پس چنان واقع شد پس اتفاق کرده اند برین که آن معجزه است  
 لکن اختلاف کرده اند در بیکه وجه دلالت آن چیست پس بعضی گفته اند که وجه دلالت درین اخبار  
 او بالغیب است پس باشد معجزه مقارن برای دعوی لیکن مختلف شده است علم از و بعد از آن  
 معجزه و بعضی گفته اند که وجه دلالت درین حصول آن خارق است پس در این صورت متاخر باشد

از دعوی و بعضی گفته اند که بگرد اخبار او معجزه هنگام وقوع موعود و پس باشد معجزه برین قول متنازع است  
صفت یعنی معجزه بودن و مختار قول اول است چه اخبار را و غیب و نفس را امر بود پس مقارن دعوی  
باشد و مختلف از و علم است به بودن آن معجزه نه معجزه بودن آن انتی و موبد این معنی است آنچه در شرح  
مقاصد نوشته و آن کان بزمان متداول تا المعجزة عند من شرط المقارنة به و ذلک لقول المقارن فانه  
اخبار بالغیب لکن العلم باعجازه مترشح الی وقت وقوع ذلک الامر من جبل المعجزة نفس ذلک الامر فهو  
لا یشرط المقارنة و اگر باشد زمانه در از پس معجزه نزد کسیکه شرط می کند مقارنته را همان قول مقارن است  
زیرا که آن قول اخبار بالغیب است لکن علم باعجاز آن مترشح است تا وقت وقوع آن امر و کسیکه می گرداند  
معجزه نفس آن امر را پس آن کس شرط می کند مقارنت را پس بنا بر همین مذہب مختار محدث دہلوی فرموده  
انما ہوسن آیات القیامۃ یعنی الشقاق کہ بوقوع آمدہ از آیات قیامت است لکن چون وقوعش  
تجدی است و از معجزات متاخرات عن الدعوی است و جود لالت درین بنابر مذہب مختار تکلیف اخبار  
بالغیب است و بنا بر این وقوع خارج را ہم معجزه می گویند لیکر جود لالت آن اخبار بالغیب است  
و بنا علیہ فرمودند فیکون معجزۃ من غیر السبیل پس اندر بصورت این عبارت محدث دہلوی قدس سرہ  
بعبارت فتح الرحمن و سہرور المیزون و فوز الکبیر کہ از مولفات او اند عبارتی نہ شود و مخالف وجہات  
مذکورہ در تحت آیت کہ ثبت وقوع شق القمر اند کہ در ذوق اجماع ہم نخواہد بود فقیر حقیر گوید باسحق فاضل  
بی نظیر عبارت تفہیمات را عمل ثالث بر آورده بہ نظر جلی صحیح نیست زیرا کہ صاحب تفہیمات از نفس شق  
معجزت را نفی ساخته آنرا آیتی از آیات قیامت قرار می دهد و آیت قرآنی را برین معنی شاہدی آورد و اخبار  
بالغیب را معجزه می فرماید پس اگر از لفظ معجزات مقتضات برو دعوی و مقارنات دعوی مراد باشد  
معجزات مقتضات برو دعوی کہ ارباصات گویند شخ خود معجزه نیست بر تقدیر تسلیم انما ہوسن آیات  
القیامۃ از ان آبی است چہ ہر گاہ از شق القمر نفی معجزہ نموده آیت قیامت قرار داده شدہ از معجزہ کج  
اقتساما مراد خواهد بود در بصورت توہم این معنی ناشی می گردد کہ ہر گاہ آیت قیامت باشد چہ معجزہ  
گویند شخ رفع آن باین تقریر نموده شد کہ چون درین واقعہ اخبار قبل وقوع شدہ این اخبار معجزہ  
خواہد بود اگر تسلیم کنیم کہ از معجزات معجزات مقتضات برو دعوی و مقارنات دعوی مراد است و از انما  
ہوسن آیات القیامۃ نفی نظر کنیم پس ہر گاہ شق القمر از معجزات مقارنات بالغیب است کہ امر و سیاتی

و بیا پس چگونه متجاوزان متجاوز خواهند بود اگر تسلیم کنیم پس اخبار بالغیب بر مذمت معجزه خواهد بود که اخبار  
صاحب تقیّمیات نه نفس شوق چنانکه از عبارت شرح موافقت و مقاصد تحقیق می شود در شرح موقوف  
بعد عبارت منقول می طراز و فاضل بذکاء القول الثالث و اما القول الثانی فلا طائل تحتها لان ذلک المصداق  
لا یکن جعله جزاء الا اذا کان خارقا للعادّة و بالجمیع لکن لکن وان جعل شرطاً لاثبات الاخبار بالا عیاً فقد  
رجع الی الثالث و سیطیل بطلان و در نیصورت نفس شوق معجزه نخواهد بود بلکه قول مقارن یعنی اخبار بالغیب  
و این خلاف مقصود فاضل بی تطبیق است آنچه فاضل بی تطبیق بعد نقل قول شرح مقاصد بر آن تنبیه شده  
در صدور اصلاح کرده می طراز و بنابرین وقوع خارق را بجم معجزه می گویند لیکن وجه دلالت آن اخبار  
بالغیب است انتی بهیاریه صحیح نیست زیرا که هرگاه حسب بیان فاضل بی تطبیق مسلک صاحب تقیّمیات  
شوق القمر بعد دعوی پس از انقراض زمان متجاوز واقع شده باشد و از مذاهب ثلثه در عبارت تقیّمیات  
مسلک متجاوزان مسلکین برگزیده باشند وقوع خارق کی معجزه خواهد بود عبارتی که از شرح موقوف مذکور شد  
از ان صاف نمایان است که مسلک مختار مسلکین بدین است که اگر معجزه بعد از ان تجاوز بالغیب واقع شود معجزه اخبار بالغیب  
است و این معجزه مقارن دعوی باشد و نفس آن امر را معجزه قرار دادن مسلک ثانی است غیر مختار که خود  
شارح موافقت بر آن معترض شده پس حسب تقریر شارح موافقت اگر صاحب تقیّمیات مذمت مختارین  
برگزیده اند نفس اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و نفس شوق و موید این مسلک است آنچه از شرح مقاصد  
مذکور شد چه حاصل عبارت ثلث این است که اگر بعد از ان متجاوز واقع شود و بمسلکی که مقارن دعوی بشرط  
کند اخبار بالغیب معجزه باشد و کسیکه مقارن را شرط نکند نفس آن امر پس هرگاه هر دو مسلک علیهم السلام  
بلکه متقابل باشند و حسب بیان فاضل بی تطبیق صاحب تقیّمیات مذمت مختار برگزیده باشند نفس شوق  
چگونه معجزه خواهد بود و الا یلزم اختلاط المسلکین المختار و غیر المختار و عبارة فتح الرحمن و سرور المحزون و  
فوز الکبیر با عبارت تقیّمیات الهیه همان سان معارض باشد زیرا که عبارت تقیّمیات اخبار بالغیب را معجزه  
گوید نه نفس شوق را و عبارت کتب موصوفه نفس شوق را فثبت الحق سعادۃ انقار شیء من پیش آن کام  
و بدان چه در بر ریای فرستی از معدن می بری و فاضل بی تطبیق گوید آنچه فاضل لکن می گفته که فاضل  
روایت دلالت علی انه صلی الله علیه و آله وسلم اخبر عن الشوق او لا ثم شقة انتهى جوایش بر دو وجه است یکی آنکه  
روایت متضمن این معنی که اولاً از اشتقاق خبر و او پس تر اشتقاق واقع شد چنانکه در شیخ زاده حاشیه

بیضاوی و تحت آیه اقتربت الساعة وانشق القمر نوشته عن ابن مسعود انه قال ما وعد رسول الله من  
 اشراط الساعة كلها قد مضى الا اربعة طلوع الشمس من مغربها واداء الارض وخرج الدجال وخرج  
 ياجوج وياجوج ای آنچه وعده کرد الله تعالی رسول خود را از اشراط قیامت همه بگذشتند مگر چهار طلوع خورشید  
 از مغرب و خروج دابة الارض و خروج دجال و خروج یاجوج و یاجوج انتهى و از تفسیر نیشاپوری بالا  
 نقل نموده شد که از تعالی جل الشفاق القدر آیه من الآيات رسول الله ولو كانت مجرد علامة القیامة  
 کم یکن الامحاز کم یکن خروج دابة الارض و طلوع الشمس من مغربها و غیره بامحازات که نعم کما شکرتم  
 فی نوع آخر من الامحاز و هو الاخبار عن الغیوب انتهى هر گاه که گویند الله تعالی انشقاق القمر آیتی  
 از آیات برای رسول خود و اگر باشند مجرد علامات قیامت نباشند برای او امحاز چنانچه نیست تحت  
 دابة الارض و طلوع آفتاب از مغرب و غیر این همه در معجزات آری اینها مشترک اند در نوع دیگر  
 از امحاز و آن اخبار از غیوب است پس عبارت نیشاپوری صاف ناظر است باینکه شق القمر و  
 طلوع الشمس از مغرب و غیره علامات قیامت در سابقه اخبار قبل الوقوع مشترک اند و نیز از تفسیر  
 سابق نقل نموده شد که لایقال لاخبار عنها ای من واقعه انشقاق القمر قبل وقوعها معجزه الخ ای  
 گفته نشود که اخبار از میان این واقعه انشقاق قمر قبل وقوع آن معجزه است پس این عبارت هم دال  
 بر آنکه اخبار از انشقاق قبل وقوع آن بوده است و در این اعتراض صورت نمی بندد و کما لا یحکم  
 علی المتأمل فقیه حقیر گوید که مطلب عبارت نظم این است که هیچ روی نیست دال برین معنی بنافهم  
 که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بتمام تحدی و معارضه شکیان او لا از شق خبر داده باشد که بعد  
 مدت که واقع خواهد شد پس از آن بطریق اعجاز شق فرموده باشد اندرین صورت عبارت شنیع و  
 مفید و مفصل بی نظیر نخواهد شد زیرا که مطلب شنیع داده این است که آنچه او تعالی جل شانهد از اشراط  
 قیامت وعده فرموده است همه بگذشتند مگر چار و ظاهر است که این مطلب را با مفهوم عبارت نظم تعلیقه  
 خاص نیست علاوه برین از عبارت شنیع داده مفهوم می شود که او تعالی جل شانهد اشراط ساعت را بیان  
 فرموده که از آن جمله اقتربت الساعة و انشق القمر هم می باشد پس از کجا مفهوم می شود که اولاً از انشقاق  
 خبر داده است و انشقاق واقع شد آنچه استدلال از عبارت تفسیر نیشاپوری نموده شد اینهمه نیست  
 زیرا که او از نعم کما شکرتم فی نوع آخر من الامحاز و هو الاخبار عن الغیوب این است که خروج دابة الارض

وطلوع شمس من مشربها و غیرها را اخبار عن النیوب که معجزه است شریک بوده اند و الانفس خروج و ائمه الارض  
 و طلوع شمس من مشربها و غیره من اشرار الساعه از علامات قیامت است نه معجزه و نفس انشقاق قمر  
 علامت قیامت و هم اخبار است اول بلحاظ فرق و الیتام اجرام طلوع ثانی بوجه تخی و وقوع شق  
 سحاب که معارضه کفار عظامین است که فاضل بی نظیر است منتهی کلام انشقاق قمر را هم تفسیر و این قمر منقسم  
 که اگر چنین باشد در انشقاق قمر و خروج و ائمه الارض و غیره علامت و اخبار است فرقی نخواهد بود و بدین  
 کماتری صریح خلاف تصریح القوم آنچه استساک از عبارات تفسیری نموده شد آئینم درست نیست بلکه  
 جراثیم بنای اعتراض را از بیج می کند و ضروریست که اعتراض صحیح باشد اعتراض بطور مخالف  
 و احتمال هم می باشد البته جواب حاصل تحقیق حقیق می باشد عبارت تفسیری که این است لایزال اخبار  
 عنما قبل وقوع معجزه لانا نقول فم یكون هذا من قبل الاخبار عن النیوب فلا یكون هو معجزه  
 بر آنکه و ذلک فاسد از تقریر جواب صاف نمایان است که درین معجزه شق قمر است نه اخبار بابت  
 بهر حال این فمید فاضل بی نظیر قابل وجوه است زیرا که ازین چه گذارش رود و او می کند  
 سوال و مراد جواب او از اضطراب دل نتواند سخن کند و فاضل بی نظیر گوید ووم انک کتب احادیث  
 معلومت از جمله تخری و معارضه سرور عالم صلی الله علیه و سلم با مشرکان پنج سال قبل از وقوع  
 انشقاق بود و معنی تخری طلب معارضه است در آنچه گرداند او را شاید بر دعوی خود و عاجز نماید غیر  
 را از ایشان آن و بنابر مذسب مختار برای تخری دعوی رسالت کافی است چنانچه در ذوقانی شریع  
 مواهب نوشته یعنی التخری دعوی الرساله فعل ما وقع بعد ما من الخوارق ایاضا سوا کانت  
 لطلب المثل ام لا انتی پس بهر چه واقع شود بعد آن از خوارق آیات و معجزات اندر ابر است که طلب  
 مثل باشد یا بغیر آن و در تخری تصریح به تخری هم شرط نیست چنانچه در شرح مواقیف است و لکن  
 کثیرا تصریح بالتخری و طلب المعارضة که از سبب الیه البعض الحق انه لا یشترط بل کیفی قرائن احوال  
 مثل ان یقال له ای المدعی النبوة ان کنت بنیا فاطمه معراج فعل فیکون ظهوره و دلیل علی صدق نازل  
 منزله التخری و ایا شش ط کرده شده است تصریح به تخری و طلب معارضه چنانچه رفته اند بسوس  
 آن بعضی حق آن است که شرط نیست بلکه کفایت می کند قرائن احوال مثلاً اینست که گفته شود او را  
 می بینم مدعی نبوت را اگر بسته تو بنی پس ظاهر بر کن معجزه را پس ظاهر بر کن

پس باشد ظاهر او دلیل بر صدق او نازل بهتر که تقدی و تعیین مجزیه هم شرط نیست چنانچه هم در شرح  
 و اوقات بعد چند سطر از عبارت مذکوره نوشته و الظاهر از این لایحظ نیستین المعجز بل یکی ان یقول  
 انا آتی بخارق عن الخوارق و لا یقدر احد علی ان یاتی بواحد منها و فی کلام الامامی ان هذا متفق  
 علیه انتهى ای و ظاهر آن است که تعیین مجزیه و هم نیست بلکه کافی است اینکه بگوید من خارق را بیاورم از  
 خوارق و قادر نیست هیچ کس بر آوردن یکی از آنها و در کلام آمدی است که این متفق علیه است  
 فقیر حقیق گوید تقریر جواب درست نیست تسلیم کردم که تقدی و معارضه سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم  
 با مشرکان پنج سال قبل از وقوع الشقاق بود مگر ازین لازم نمی آید که آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم اولاً خبر داده باشد که قرار داد و نیم خواهم کرد پس بعد از آن متداول شق کرده باشد فلا تقیم  
 التقریب اکنون می گویم که از بعضی احادیث مرویه ثابت است که پیشی که مشرکین بر خواستگار  
 شق فرمودند مجزیه بذا از سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شد و این معنی را از کلام فاضل  
 بی نظیر بنایه اثبات می رسانم از دست دوست هر چه ستانی شکر بود و دست بر رضای خود  
 مطلب تارضای اوست به فاضل بی نظیر در همین رساله می طراز و کفار قریش مانند ابی جهل بر پیشانی  
 و ولید بن مغیره و عاص بن وائل و عاص بن هشام و اسود بن عذیبه و اسود بن مطلب  
 مانند اینها از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آیتی غیر معین و در بعضی روایات معین آمده طلب  
 کردند و گفتند اگر در دعوی نبوت صادق هستی بشکاف برای ما ما را آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 فرمود اگر یکم ایمان می آرند گفتند بی پس سوال کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار  
 خود این آیت را و اشاره کرد بدست شریف خود بسوی ماه و بعضی گفته اند بسایه خود پس ماه  
 بشکافت و دو باره گشت تا که کوه حرا نمایان آمد دو باره بنمود پس فرمود صلی الله علیه و آله و سلم  
 گواه باشید برین آیت و این جوهری و زوفا از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کرده که آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم بفرمود که ای طایف ای فلان گواه باشید پس نظر کردند با حسن نظر و گفتند  
 بدرستی سوگند شمار این آیه بشکافتی از ایشان گفت اگر سمع می کرد پس قادر نیست که شکست  
 بیاورد از این و از آنیدگان پس بدید از ایشان شدان ماه پس مسافران از آفاق بیامدند و کفار  
 از ایشان و وقوع این واقعه بر سر سینه ایشان خبر دادند که تحقیق ماه بشکافت ابو جهل



که این جادوی توی و حکمت کذا فی مدارج و غیره و امام زاهد رحمه الله آورده که شی ابو جهل و یهودی  
 با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسید ابو جهل گفت ای محمد اینی بمن بنمای و الاسیر تو بیشتر بدیدم  
 آن حضرت فرمود چه میخواهی ابو جهل پشیم و راست بگو نیست که چیزی خواهم که وقوع آن متعذر باشد  
 یهودی گفت او ساحر است و او را بگو که ماه را بشکافد که سحر بر زمین متحقق می شود و ساحر را در آسمان  
 تصرف نیست ابو جهل گفت اسی عجب ماه را بشکافد آنگاه با انگشت شهادت اشاره فرمود واه بشکاف  
 و فی الحال ده نیم شد یک نیم بجای خود باز ده نیم دیگر بجای دور تر رفت باز گفت بگو که ملتئم شود اشاره  
 کرد ملتئم شد در قاعی دیگر می طراز دور در منشور است که اخراج کرد ابو نعیم در زلال از طریق عطاء و  
 ضحاک از ابن عباس و در قوله تعالی اقرب الساعه و انشق القمر گفت جمع شدند مشرکان بهمد  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بود از ایشان و لید بن سفینه مغربی کافر که بر کفر خود پیر و نازل  
 شد و روزم او را قطع کل حلاف سین الایة و ابو جسل بن هشام فرعون این است که روز  
 بدر کشته شد و عاص بن وائل و عاص بن هشام و اسود بن عبد یغوث و اسود بن مطلب و ربیع  
 بن اسود و نضر بن حریث پس گفتند نبی صلی الله علیه و آله و سلم را ان کننت صادقاً فانشق لنا القمر مرتین  
 انصفاً علی ابی قیس و انصفاً علی قعیقعان فقال لهم البنی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ان فعلت  
 تو منوا قالوا نعم قال و کانت لیلة بدر فقال رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم رب انی اعطیة  
 ما سالو افاسی القمر قد مثل انصفاً علی ابی قیس و انصفاً علی قعیقعان و رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله  
 و سلم نیادی یا اباسلمه بن عبد الاسد و ارقم بن الارقم اشهد و ایمنی اگر هستی تو راست گو  
 پس بشکاف برای ما قمر و بارای دو نیم نیم برای ابی قیس باشد و نیمی بر کوه قعیقعان پس فرمود ایشان  
 را بنی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اگر یکیم ایمان آرید گفتند آری راوی می گوید که آن شب شش  
 بود پس سوال کرد رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پروردگار خود را که عطاء کند او را رسول  
 ایشان پس گردید که تحقیق می نمود و نیمی بر ابی قیس و نیمی بر قعیقعان و رسول الله صلی الله تعالی  
 علیه و آله و سلم ندای کرد که ای اباسلمه بن الاسد و ای ارقم بن ارقم گواه باشید و در منشور است که  
 ابو نعیم از طریق عطاء از ابن عباس رضی الله تعالی عنه روایت کرده که گفت فی اهل مکة الی البنی صلی  
 تعالی علیه و آله و سلم فقالوا اهل من آیت تعرف بها انک رسول الله فخط جبریل فقال یا محمد قل لا اهل

ان شخصانوه الكيلة فسترون آية فاخبرهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بمقابلته جبريل فخره  
 ليلة اربع عشرة فانشق القمر نصين نصفاً على اليمين والنصف على المروة فنظروا ثم قالوا  
 يا بصارهم مخوبا واعدوا النظر فنظروا ثم سحوا اعينهم ثم نظروا فقالوا يا محمد ما هذا الا سحر فانزل آية  
 اقربت الساعة وانشق القمر از احاديث مروية يجهلها اين معنى مدرک می شود که مشرکین که بهرگاه  
 معجزه خواه شدند و خواستند که قمر بیات که از آیه شنیق کرده شود آنحضرت صلى الله عليه وسلم شنیق  
 فرمود و بشی که ایلة البدر بود حدیث امام زاد که مروی شد دلیل صریح است برین دعوی چه بهرگاه  
 ابو جهمل معجزه خواه شد و در صورت عظیم طور معجزه آموه ایند از سانی و قتل گردید و سرور عالم صلى الله عليه وسلم  
 استفسار فرموده که کدام معجزه می خواهی ابو جهمل متحیر ماند و چپ و راست بگردید تا چه گوید و چه  
 خواهد بودی تعلیم کرد تا استدعای شنیق ماه منوره آید ابو جهمل همچو استند عاکر و آنحضرت صلى الله عليه وسلم  
 و سلم شنیق فرمود پس شنیق قمر از مقارنات الدعوی است و آنکه بعد زمان متداول واقع باشد ازین  
 تقریر و احادیث مرویه نمایان است که مرتباً اناشق القمر فخذنا لیس من الحجرات که در عبارت تلمیحات  
 آیه واقع است محل نظر نیست بلکه لکنه صلى الله تعالى علیه وآله وسلم خبر عطف قبل وجوده فکان معجزة  
 من هذا السبیل نیز بموجب عده است چه از احادیث مرویه این معنى ثابت نیست که اولاً آنحضرت  
 صلى الله عليه وآله وسلم خبر از شنیق داده باشد بعد آن زمان متداول شنیق فرموده باشد بلکه  
 احادیث مرویه صریح دلالت می کنند که بوقتی که مشرکین معجزه خواستند بمقام تحدی این معجزه  
 علی بن ابی طالب و اشهاد و واقع شد که مشرکین متحیر گردیدند و از مسافرتین کیفیتش پرسیدند آنچه حاصل  
 فی التلمیز و تحدی و معارضه سرور عالم صلى الله عليه وسلم را با مشرکین پنج سال قبل از وقوع انشقاق  
 می گوید همانا نشانی حقانیتش این است که از انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام بهرگاه دعوی رسالت  
 و نبوت در بدو آن پیش میگرد و هر خارقیکه همان وقت ظاهر شود مقارن دعوی است و بعد آن  
 الی مدة العمر آنچه بوقتی در آید مقارن دعوی نیست بلکه واقع بعد متداول زمان و داخل خبر  
 بالغیب است این معنى هرگز صحیح نیست زیرا که اولاً ازین لازم می آید که نفس معجزات معظم انبیاء الله  
 صلوٰة الله علیهم اجمعین سوای یکا و معجزه معجزه نباشد بلکه مدار معجزه سائر اعمال و احوال خبر  
 بالغیب باشد و نه انکاشی ثانیا معجزاتی که بعد زمان متداول از دعوی رسالت واقع شود

و در آن قبل از قبل اخبار بالغیب واقع نشده باشد بلکه کفار معجزه خواهند و حسب اینست عاقلان  
 همان وقت معجزه ظاهر نشود معجزه نباشد زیرا که متجاوز از زمان دعوی نبوت است و در آن  
 اخبار بالغیب نیست و اما کما تری الحق اینست که هرگاه از بنی علیه الصلوٰه و السلام بعد دعوی  
 نبوت و اظهار معجزه هرگاه معجزه ظاهر شود برای آن مجدد و اقصر مع دعوی نبوت و متحدی  
 ضرورت نیست بلکه قرآن احوال برای آن کافی است چنانچه از عبارت شرح موافقت ظاهر است  
 پس در اینصورت هر معجزه که واقع شود بمقارن دعوی خواهد بود و البته در هر معجزه که خود بنی صلی  
 علیه و آله وسلم فرماید که بعد مدت که ادا قع شود و باز در آن طلب معارضه و متحدی واقع نشود  
 و آن معجزه ظاهر گردد و پس آن متجاوز از زمان و معجزه آن از اخبار بالغیب خواهد بود

بیان شوق چه حاجت که بشرح آتش دل | تو آن شناخت ز سوزی که در سخن باشد

فاضل بی نظیر گوید پس بنابر این تحقیق خارج قیله بعد دعوی نبوت و در زمان متجاوز از ظاهر شود  
 آن معجزه است باعتبار اخبار بالغیب بر مذہب مختار که مقارنت در آن شرط است لیکن علم ما  
 باجماع آن متاخر موقوف است بر وقوع خبر عنده و شوق قمار زمین قبیل است فقیه حقی گوید بخبر  
 و باب اخبار بالغیب گفته شد صحیح است و موافق عبارت شریح موافقت مذکور شده که شوق قرآن  
 قبیل نیست زیرا که در زمان متجاوز از واقع نشده و نه قبل از آن اخبار بالغیب شده چنانکه بالتفصیل  
 مذکور شده و اگر همچنین است پس این امری است که در صدم افکات آن بوده ام این همان مسلک  
 است که ما بر آن سخن داشتیم که فاضل بی نظیر آن قائل شده و حق خبر کثرت است فلما  
 افسوس زمین است که پس از زمان در شوازی است هر چه و اما کند کند نام این در یک بعد از آن  
 بسیار اثر احیاء و آب دیدن شد غماز و اگر عاشق و معشوق را انداد اندام فاضل بی نظیر گوید  
 خلاصه مقام آنکه بعضی علماء حصول وقوع خارج بمقارنت دعوی نبوت از شرط انظار اجماع قرار داده  
 و بعضی مقارنت حصول خارج را شرط نمی گویند پس کسی که مقارنت را شرط نمی گویند نزد نشان حصول  
 خارج معجزه است خواه مقارن دعوی باشد خواه متاخر از آن و کسی که مقارنت را شرط می گویند  
 نزد نشان حصول خارج مقارن دعوی معجزه است و خارج قیله بعد دعوی بر زمان شرافی حاصل  
 شود و در آن سلسله قوال است بعضی گفته اند و مجرد دلالت در آن اخبار بالغیب است و بعضی گفته

که حصول خارق است و بعضی گفته که اخبار بالغیب است وقت حصول خارق و مختار قول اول است  
 زیرا که اخبار در نفس الامر مقارن دعوی است اگر چه علم معجزه بدون آن بعد وقوع خارق حاصل  
 شد پس قول ثانی باطل شد زیرا که حصول خارق مقارن دعوی نیست و قول ثالث لا طائل  
 است زیرا که حصول را معجزه قرار دادن ممکن نیست مگر بجای که وقوع آن امر خارق حادث باشد  
 چون شوق قمر و یا اوقات آن امر خارق عادت نمی باشد چون محبت زید از سفر مثلاً پس کلامی شد  
 و بنمای عبارت محدث و بلوی قدس سره بر قول اول است و کسانیکه وقوع شوق قمر را معجزه  
 می گویند قول شان مبنی بر عدم اشتراط مقارنت خارق است با دعوی چنانکه بنزدی ازین امر  
 در بالا هم مذکور شد فقیر حقیق گوید این خلاصه اعاده ترجمه شرح موافق و شرح مقاصد است مگر  
 آنچه بنمای عبارت تفهیمات قول اول قرار داده شده صحیح نیست زیرا که اخبار بالغیب بزمان متداول  
 نیست اگر تسلیم نموده آید نفس شوق معجزه نخواهد بود بلکه شوق قمر از آیات قیامت خواهد بود مثل  
 و اقبل الارض و طلوع الشمس من المغرب و درین آیات اخبار بالغیب معجزه خواهد بود و این خلاصه  
 صریح احادیث و روایات است تا خوش آواز گردد از کند به خداوند خلق از و خوش شود \*

و نیز آنچه بنمای مخیریت نفس شوق القمر عدم اشتراط مقارنت خارق مناده شد صریح غلط فنی  
 است زیرا که کسیکه نفس شوق را معجزه می گوید این را دعوی مقارن می داند که لایطمینن الاحادیث  
 المرویه فی هذا الباب اکنون ویدنی است که حضرت استاد علام نورانی مدحیه مجیدین که براس  
 عبارت تفهیمات بر آورده فاضل بی نظیر باوصفت این اشکار و سبت او بآن اعتراض کرده اما اعظم  
 بحمل اول پس می گوید که بالفرض اگر شاه صاحب درین عبارت اشکار وقوع معجزه شوق قمر و ده اند  
 تا هم که به خواست و ضلالت با ایشان عائد نمی گردد زیرا که نزد بعضی مذہب جمهور همین است که وقوع  
 شوق قمر نشانه چنانچه در نسیم الریاض و فتوحات البیضاء مشیه جلایلین از قرطبی نقل کرده  
 و قال بعضهم لم یقع اشتقاق القمر بعد و هو منتظر ای اقرب تمام الساعه و اشتقاق القمر و ان الساعه  
 اذا قامت انشقت الساعه بان فیها من القمر و غیره و ذکر الماوردی ان هذا قول الجمهور و قال لانه لو انشقت  
 ما بقی احد الاراء لانه انما فی الآیات سوا و قال الحسن ای الحسن البصری اقربت الساعه  
 فاذا جارت یشتق القمر بعد النقطه الثانیة اما اقرار بحمل ثانی پس قبل ازین مذکور شد که فاضل بی نظیر

می گوید غار قیام بعد دعوی نبوت در زمان متداول ظاهر شود آن سحره است باعتبار اخبار بالغیب  
الی قول و شق القمر از همین قبیل است این وقت بر تقریر فاضل بی نظیر آفرین می گویم که با وصف  
این شور و شغب و این انکار و استبداد اعتراض مملین شود فالحق یعلم و لا ینعی **س** مرد که  
خفته بود در گنگا + ساکن بجلو ابودیندارم + بانگ می کرد و زاری نالیده + کای درینا کلاه  
و دستارم + فاضل بی نظیر گوید و باقی جوابات تقریر فاضل لکنوی از خلاصه رساله فاضل  
حیدر آبادی که بلام قیوم شد ظاهر و پدید است حاجت تکرار نیست فقیر حقیر گوید چون جواب  
سفوات فاضل احمراری بطور مستقصا در رساله جداگانه هستی به قصد الدرر و تبصره نگاشته ام  
لذا درین رساله تعرضی به کلام شان نمی کنم هر که را ازین تحقیق منظور باشد یا هر که فی نفسه  
شوق اطلاع کیفیت سفوات فاضل احمراری رام پوری داشته باشد هر دو رساله مذکور که مطبوع  
و متداول می باشند رجوع آرد افسوس است که فاضل بی نظیر باین همه دانی و اورا نگه گاه خود کرده

که قائم است مقاشش پیچیده فاضل	بزرگ فاضل احمرار که نه گشت جهان
که نیست در همه آفاق مثل او و جاهل	که گوشتش که درود انشی است یا فضلی
الحمد لله الذی وفقنا علی الاتمام والصلوة والسلام علی سید الانام وآله العظام واصحابه الکرام الی یوم القیام	

خاتمه الطبع ریخته سلم جاوور قسم بقراط عصر سقراط و سهرناب  
حکیم محمد عبدالقدوس صاحب سکندر پوری سلمه

شناها سے مراد دیا ک را	فریاد و تارم تاک را
تحمید خالق را که نور منتشش چون بر فلک و خورشید و ماه و دیگر کواکب را منور گردانید و هر گاه ضیاء حکمتش بر کره ارضی افتاد بنیاد اجساد و مظهر و مقدر انبیاء و رسل برای از الاله خلقت کفر و فساد نهاد و لغت مرسل را که شق قمر آیتی است از آیات رسالت او و سحران و اختصاص به تقرب و فی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی دلیل است واضح بر غایت جلالت او صلی الله علیه و آله واصحابه اجمعین ما دامت السما و الارض و احوال المومنین	

الانجلی گوید اقل الخلیق بل الاشی فی الحقیقۃ حکیم محمد عبدالقدوس سکندر پوری تبارک و تعالیٰ عن  
سیارۃ و جلد فی مریضاتہ کہ این کتابی ست لاجواب و جوابی ست باصواب و دعویٰش مدلل ست  
تقریرش سلسلہ ہر کہ دید بدل پسندید و ہر کہ شنید محو گردید پس تصانیف جامع معقول و  
منقول حاوی ذریعہ و اصول حامی دین ستین حامی ادیان مخالفین مناظر فی نظیر مستحکم خوش نظر  
برگزیدہ آفاق مجمع اخلاق عالم بی عدیل فاضل فاقد المثل مرکز دائرہ رشاد محو کر کہ سدا  
بحر تحقیق محیط تدقیق استاد زمان محسود اقران جناب مولانا حکیم وکیل احمد سکندر پوری مدظلہ  
شہوس فضالہ طالعہ و اقمار اجلالہ لامعہ کہ قلم برداشتہ بدون اگر رجوع بسوی دیگر آن تصنیف  
فرمودہ بحث شق القمر الیکال صفا و انجلا و چشم عالمیان نمودہ و از قلوب منکرین و باحسین  
زنگ شکوک و ادیانم ربودہ آندہ خواستم تا بہ طبع آراستہ کنم تا ناظرین مجہال باکمالش  
شوند پس بہ توجہ خان والا شان مجمع صفات منبع برکات جناب ناظر سید علی ان ادا مہ  
اللہ المثلان و مطبع حیدرآباد فیض نزیب الطباع یافتہ مقبول عالم علیا افغان

قطعہ تاریخ مقنن قواعد سخنوری و سخن دانی و مروج احکام مذمتی  
ونکتہ رائی جناب مولوی ولی الحسنین صاحب سکندر پوری سلمہ

عمر رسالہ ہی بہ طرز بیان ہر جلیل	دعویٰ ہین ساری دست خوب کی جلیل
جہاں لہجہ چھپا غیب سے آئی ندا	طبع کی تاریخ ہی مصدر فیض جلیل
قطعہ تاریخ ریختہ قلم اعجاز قسم خواص قلم تحقیق شناوروریای	
تدقیق جناب مولوی وصی الحسنین صاحب سکندر پوری سلمہ	
انوار حق مولوی تصنیف ہر جلیل	اسکا جواب لکھنا بیشک مبارک ہو
حق فکر سال بکرا آئی ندائی نین	تاریخ طبع اسکی نامی مناظرہ ہے
قطعہ تاریخ چکیدہ کلمات گہ سلاک شاعر لاجواب فردا انتخاب	

جناب شیخ محمد عبدالغفر صاحب سکندر پوری سلمہ

مختصر تفسیر و موسس ہے	منسخہ یہ چھپا ہے بہت اچھا
تقریر تفسیر و موسس ہے	ہاتھ نے کئی تاریخ اسکی

گھر ریزی خامہ گنجینہ معانی درج سخندانی جناب شیخ محمد عبدالاحد  
صاحب سکندر پوری سلمہ

استاد محقق نے تقریر عجیب لکھی	جہنی اسی دیکھا ہے اسنت کما دل سے
مرغوب اما جدید تاریخ بہت اچھی	ہاتھ نے کہا ہم سے کیوں فکر میں بیٹھیں

از افادات خامہ عنبرین شہادہ نبض شناس سخن مرزا جبران گفتار  
عروج کو کب فن فروغ طالع اشعار جناب حکیم محمد عبدالقدوس صاحب سکندر پوری سلمہ

رنگ منکر کا ہوا دیکھ کر فوق آج کرتے نہیں ذوق ذوق باقی بن اس قدر دل میں ہو کیوں آج قلق اور گریبان کی طرح سینہ شوق ساری تقریر ہے جھنجکی برحق منع کو دخل نہیں ہے مطلق شیخ قانون کارے اونسی سبق چاند کی منہ پر اگر نکلے ہوق گھر افشان عنایات حق	واہ کیا عمدہ رسالہ یہ چھپا سر جہان کی ہوئی کیوں بیٹھی بن کیوں مگر ہے طبیعت حضرت شیل و امن کے پھٹے حالت ہی ایسے عالم نے لکھا ہے اسکو سرو لیل او سکی سلمہ بائے مدرسہ میں وہ اگر آ بیٹھیں ایک نسخہ میں کریں چہرہ صاف ہاتھ غیب نے تاریخ لکھی
---	--

قطعہ تاریخ فروغ بزم آفرینش چرخ چشم دانش و بینش



## جناب شیخ محمد زکریا حسن صاحب سکندر پوری سلمہ

مولوی وکیل احمد ہست مقتدرائے جہان و سید زمان عجم بھی بان شقاق ہست ہیچو تقریر جامع و مانع ہست تقریر وی طرب انگیز ہر بنائے کہ داشتہ مستر عمد او در ترقی جسا وید و انما در جہان معزز باد سال طبعش چو از خرد بستم	مجمع علم منبع افضال صاحب علم و فضل و جاہ و جلال کرد تقریر آن ستودہ خصال نشده در زمان ماضی و حال می برد از قلوب سرخ و طلال دست تقریر کرد استیصال باشد از فضل این دستمال یار او باد دولت و اقبال فضل وافر نمود گفت سال
---	--

## قطعہ تاریخ گل گلزار معانی بلبل شاخسار نکتہ دانی جناب کوی محمد سکندر پوری سلمہ

مرجع دہر وکیل احمد نے ایسی تقریر مسلسل دیکھے ہاتھ غیب فراسکی تاریخ	واہ کیا عمدہ رسالہ بیکہا جیسی کوشش میں روان آجے غا چشمہ فیض جہان ہم سے کہا
--	--

## قطعہ تاریخ مجمع اوصاف و محامد جناب شیخ محمد واحد سکندر پوری سلمہ

مولوی وکیل احمد ہیں بحث شوق القرمین لکھا ہے ہوئی تاریخ طبع جب منظور	علم میں فضل میں مگر کتا ایک رسالہ نیا بہت اچھا خوان احکام شریعہ ہنی لکھا ۹۷ھ ہجری
---	--

قطعه تاسیخ من نتایج افکار اربکار رنگ افروز چهره رنگین بیانی آبرو  
بخش محیط گوشه نشانی زبان آموز بزم علوم زوراندوز رزم  
فهوم جناب شیخ محمد عبدالقیوم صاحب سکندری سلمه

تقریف مصنف کی کچھ یونین سکتی ہے جب طبع ہوا سنہ الف زکامی ہے	وہ آپ بھی ہیں یا چوتھو تصنیف بھی ہے منظور بالکتاب ہی تاریخ نگارسی
--	--

قطعه تاسیخ عالی دست گاہ والا پانگاہ جناب احمد شاہ صاحب  
سکندری سلمه

کتابی عمدہ چون مطبوع گردید درین بیتی جو از شوق القلم رفت	شکستہ مشت اوانکارر ایشیت نوشتم سال استدلال انگشت
---	---

تقریف و قصیدہ تجویز طبع بلند و فکر ارجمند جناب مولوی محمد سعید صاحب سکندری سلمه  
نیر کلامی کہ از شک پر تو تجلی غیش بر جلی بوقییس چرخ سینہ بدر او پارہ ساز و دستہ گردانان قیوم  
انکار و جزو بیانی تلاذمہ حسن را بر آہ راست آرد و تجر صانعی در غرہ است کہ خامہ را ہم رنگ انگشت و غم  
را ہم صورت بد آفرید و روز داناں لوح و قلم را یک قلم بہر ادایت کور سواد ان مدرسہ ضلالت جلوچہ سہ  
منصہ شود گردانید سجادہ اعظم شانہ در و نا محو و بدیہ بارگاہ سید الانبیاء و سرور اصفا خد و اتقیا  
محمد مصطفی حامی روز حشر معاشکان بدر صفا صفا ماہ برج ارتضا کہ نیل انگشتش دیدہ سفید قمر  
جلای دیگر بخشید و بہمین پای مبارکش فرق فلک فلک اتالیق افتخار بر سر کشید خود از لفظ اہل سن  
اندرست و الہ نیست انگشت پیغمبت و صلوات اللہ علیہ و علی آلہ الطاہرین و اصحابہ الماہرین و ابائہ  
مغنی مباد کہ در چشم حیرت آب گریست و زبانم ہو کہ در قلم از دبیر چرخ برین سیکم و دوات از دیدن چرخ  
از ان رو کہ حرف ستایش نخبہ متبرکہ مقدسہ دافع اشتقاق عن اعجاز الانشقاق بر زبان دارم کہ طور







۱۳۴۹

DUE DATE

فیس  
۱۳۴۹

۱۳۴۹

۱۳۴۹

۹۲۶۰

مبلغ اشتقاق عن اعمار الانشقاق

Date

No.

Date

No

۹۲۶۰